

تهران و تأمل در فدیت دیگران

تهیه و تنظیم: دکتر شادان - فر

مقدمه

«آبان» یک ماهنامه علمی - اجتماعی است و نشریه داخلی داروخانه‌های دانشکده داروسازی تهران به شماره ایده از این ماهنامه تاکنون ۴۰ شماره منتشر شده، یعنی بیش از سه سال و نیم از عمر انتشار ائم آن می‌گذرد. صفحات و سنتون‌های آبان که در شماره‌گانی محدود، (۲۰۰) نسخه، به تعداد کارکنان مجموعه داروخانه‌ها) جای می‌شود متنوع است. معمولاً هر شماره مقالات اول آغاز می‌شود، با روایت‌هایی از دفع مقدس ادامه پیدا می‌کند. کارشناس‌های موبن پژوهشی و حیره‌هایی از داروهای جدید، صفحه پر طرفدار گفتگو که در هر شماره خبرنگار نشریه به مصاحبه با یکی از کارکنان داروخانه می‌نشیند. مطلب علمی، بررسی مسخ قابل تأمل و بالآخره با مطالب طنز (صد الیمه مرتبط با دارو، داروساز و داروخانه) خاتمه پیدا می‌کند.

برای آشنا شدن هواندانگان رازی یا این بولتن کم ادعا - که در هر استانی من توائده به همت داروسازان آن خطه راه‌اندازی شود مثل گیلان، خراسان و... گزیده‌ای از مطالب چندین شماره اخیر این نشریه، یک «کلام اول»، دو طرح طنز و یک شعر هواندانی طنز انتخاب شده که تقدیم حضورتان می‌شود. شعر «اعاشقی کورفت داروساز شد» که در زمان انتشار دست به دست کردید و مورد استقبال داروسازان قرار گرفت حاصل طبع هنگار جوان رازی آفای هادی دلیری است که با اجازه ایشان و به دلیل طولانی بودن، اینجا از آن حذف گردید.

کلام اول خط و خطا

من این دو حرف نبشم، چنانکه غیر ندانست
تو هم ز روی کرامت، چنان بخوان که تو دانی
«حافظ»

انگشتان مضطرب بیمار ساعتها به سیر در
داروخانه‌های مختلف شهر مشغول بوده و نهایتاً
خود را به آخرین منزل ۱۲- آبان - رسانیده است.
در اینجا مسؤول پذیرش لحظاتی بر کلمات
نسخه خیره می‌گردد - البته همیشه سعی شده تا
با سابقه‌ترین و با حوصله‌ترین تکنسین
داروخانه به این جان شکن‌ترین جایگاه در
داروخانه اعزام شود - و نام پژوهش را از روی
مهر انتهای نسخه از نظر می‌گذراند. آه سردی که
در این موارد از جانِ خسته مسؤول پذیرش
برمی‌خیزد، تن بیمار را می‌لرزاند، آماده می‌شود

در داروخانه ظاهراً تا نسخه‌ای خوانده
نشود، نمی‌توان به بیمار وجود یا عدم وجود یک
یا چند قلم از داروهای نسخه‌اش را بشارت! داد،
پس کام نخست بازخوانی رمز نگاشته شده بر
برگی از صفحات دفتر بیمه است که در میان

که در مرحله پس لرزه! کلمه معهود «نداریم» را بشنود تا بی درنگ در هم بشکند (از خسته جانی) یا منفجر شود (از زیادی خشم ناشی از استیصال). اما نه، این بار کلمه همیشگی را نمی‌شنود، در عوض می‌بیند که به اشاره انکشتنی دو سه نفر اطراف نسخه‌اش، جلسه مشورتی تشکیل می‌دهند و هر کس از راه حدس و پندار کلمه‌ای را بر زبان جاری می‌سازد، به هر حال اتفاق نظر حاصل نمی‌شود. با طولانی شدن زمان مکاشفه چند تن از داروسازان هم به منطقه! فراخوانده می‌شوند. کسی کتاب‌مارتین دیل را ورق می‌زند و دیگری به بازجویی! از بیمار می‌پردازد: مشکل شما چیه؟ چرا به پزشک مراجعه کردید؟ پزشک نگفت که چی برای شما نوشته؟ و... کم از صفحه بیماران منتظر برای تحويل نسخه به قسمت پذیرش که طولانی و فشرده شده زمزمه اعتراض بلند می‌شود: «د بجنید! چرا کارتون رو بلد نیستید؟ واسه چی مردمو علاف می‌کنید یک کلوم بگین نداریم، خلاص! و...». بیمار صاحب نسخه اولی معدن از این که برای مردم در درسر درست کرده پیچ و تاب می‌خورد. کمیسیون عالی! نمی‌تواند مشکل نسخه را حل کند ناچار کار مشورت در مورد داروهای نسخه به «شورای حل اختلاف در قرائت نسخه‌ها!» کشیده می‌شود. داروساز مسؤول شیفت هم برای تخفیف غائله بیمار را به گوشه مقابله پیشخوان فرامی‌خواند. صفحه منتظران با امیدواری تکانی می‌خورد و یک گام به جلو می‌خزد. دو سه نسخه اول دریافت می‌شود و شماره توبت به صاحبان آنها تحويل می‌گردد، نسخه پنجم و ششم فوراً به هلال احمر ارجاع می‌شود ولی با رسیدن نسخه ششم عقب و جلو

شدن عینک مسؤول پذیرش نشانه‌ای برای فراخوانی مجدد مشاوران است. لحظاتی بعد کمیسیون عالی وارد عمل می‌شود و... روزانه دهها مورد مشابه آنچه ذکر گردید کار معمول داروخانه را متوقف می‌سازد و از مرحله استمداد طلبیدن از ۱۱۸، گرفتن شماره تلفن پزشک تا گفتگوی داروساز با پزشک و رفع مشکل، ۲۰ تا ۲۵ دقیقه زمان از دست می‌رود، تازه بعد از رسیدن به این نتیجه مطمئن نیستی که پزشک فقط به کمک حافظه، موفق به یادآوری بیمار و داروهای تجویزی برای او باشد؟ حالا سؤالی که می‌توان مطرح کرد چنین است: آیا خواندن خطهای ناخوانا و در هم رفته شماری از پزشکان که به خط شکسته، میخی! چینی! و سواحیلی!! می‌ماند برای دکتر داروساز یک «فضیلت» است؟ و اگر شخصی عاری از این فضیلت بود، کم دان؟ ناشی؟ و یا بی سواد است؟ اگر پاسخ این سؤالات مثبت باشد بایستی حتماً و حتماً در دانشکده‌های داروسازی یک واحد درسی «نسخه‌خوانی» و «خط‌شناسی» برای آشنایی دانشجویان داروسازی با کتابت‌های مختلف همکاران پزشک از اسامی داروها به درس‌های بالای ۲۰۰ واحدی دوره داروسازی اضافه کرد، اما اگر این پدیده «بدخط نویسی» منطقی به نظر نمی‌رسد- که قاعدتاً چنین می‌نماید- چرا به این مشکل پرداخته نمی‌شود. گیرم که داروخانه دور و برمطاب هر پزشک به علت تماس مکرر و روزمره با اختصارات کلمات نسخه او آشنا شوند. تکلیف داروخانه‌هایی که چند خیابان دورتر از مطب قرار دارند چه می‌شود؟ راستی چقدر احتمال دارد که اسم دارویی را اشتباه بخوانیم و دارویی را تحويل



نشریه داخلی داروخانه های دانشکده داروسازی تهران
شماره ۱۱. سال سوم. فروردین ماه ۱۳۷۸

در این شماره می خوانید:

- کلام اول
- مشاهدات دفاع مقدس
- عفونت، آنتی بیوتیک و آینده
- کنکو
- برای من قدری محبت ببیجد
- افزایش نگران کننده مقاومت
- اخبار علمی
- از کوشش و کنار دنیا
- سیری در دنیای پیشرفته پزشکی
- عدم تحمل به لاكتوز، یک پدیده آنژویک نیست
- سوالات شما و پاسخ مشغولین
- بی خیال عشق، این ارز انقدر است

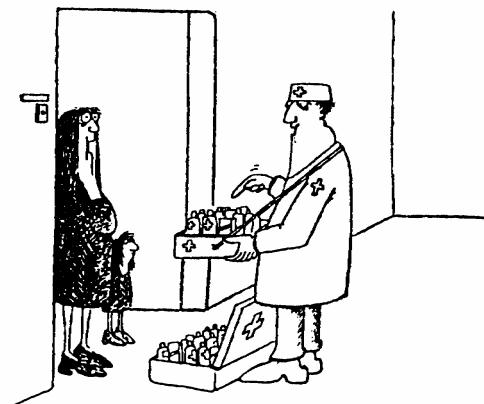
-این مشکل را در داروخانه نیز رفع خواهد کرد.
دکتر فرشاد روشن ضمیر
ماهnamه آبان -نشریه داخلی داروخانه های
دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی
تهران
استفاده از این شعر با ذکر منبع بلا مانع است.

عاشقی کو رفت داروساز شد!
درد من عشق است، گوشت تیز کن
نسخه درد مرا تجویز کن
لام از گفتن، دلم بیتاب شد
یک قلم از نسخه ام نایاب شد
بی گمان دردم کسی باور نداشت
نسخه من را هلال احمر نداشت
دردم از حد شد فزون Pasteur کجاست
نسخه در دستم Drugstore کجاست
درد عشقم آخرش هیهات کرد
مرگ من را طرح تحقیقات کرد
قلب من پر از Receptor گشته است
عشق در خونم Monitor گشته است
منحنی های غم On Line نیست
کردم عشق در Medline Search نیست
این همه دنبال USP چه سود
یک کلام از عشق در BP نبود
مرغ دل را عشق شاید بال بود
عشق شاید بهترین حلال بود
نمراه ات ای عشق اینک گشت بیست
کینه تو زی عشق را Antagonist
می کند مدهوش عطر تو،
من پی Cis ام تو در فکر Transe
تانگاهی انحصاری می شود
عشق هم نامی تجاری می شود

بیمار بدھیم که اگر فرضاً زیان بخش هم نباشد، مشکل بیماری او را چاره نکند، در این حال اگر برای رفع تردید و اطمینان خاطر از بیمار بخواهیم که قبل از مصرف، داروها را به نظر پزشک معالج برساند، از انجام این کار که زمان کیر و پر در دسر -برای بیمار- است می توانیم اطمینان داشته باشیم؟ در صورت کوتاهی بیمار، مسؤول بروز مشکل برای بیمار چه کسی است؟ نمی شود در عصر همه گیر شدن رایانه ها و نفوذ آنها به داروخانه ها و مطب های پزشکان توقع داشت که نسخه های بكمک رایانه نوشته و نیز ثبت شوند؟ هزینه چنین کاری برای هر پزشک چقدر می شود؟ قطعاً حول و حوش یک میلیون تومان. آیا جان و سلامت یک یا چند بیمار بسیار بیشتر از این مبلغ نمی ارزد؟ آیا توقع نامعقولی است که از سازمان نظام پزشکی کشور انتظار داشته باشیم پزشکان را به بهره گیری از این ابزار ساده شده و در دسترس دعوت کند؟

هم زمان با تلاش در جهت رفع این مشکل، باید پذیریم که ناخوانایی نوشتار روی پاکتها یا بسته های دارویی که توسط گروهی از داروسازان تحریر می شود، در مواردی کم از آنچه در مورد نسخه نویسی تعدادی از پزشکان ذکر شد نمی باشد. اگر ما -جمع داروسازان- به بدخشهای پزشکان عادت کرده ایم، بیماران بی پناه ما چگونه باید با خط و ربط ما آشنا شده باشند، پس آن نسخه را که برای پزشکان و نظام پزشکی پیچیدیم برای داروسازان نیز باید تجویز نماییم.

الصاق برچسب های تایپ شده بكمک رایانه و چاپگر کاری که در همه بلاد صنعتی رایج شده



در حاشیه از دیدار داروخانه در سطح شهر!

این نه آن باشد که تو دردی فقط	رن جم پر از طیف بلاست GC
بی تو درمان کردن عاشق، غلط	ساده می گویم دل من مبتلاست
سوختم در تب مرا کردی هلاک	کاش می شد رنج را GC نبود
درد بهتر تازننم Diclofenac	کاش می شد عشق OTC نبود
H روی تو از یک کمتر است	مرد میدان کی تغافل می کند؟
ترشی رویت کمی هم زان سراست	حل مشکل با Ethanol می کند؟
زخم من سروکند مرحم کجاست؟	کاش عاشق در بلا تنهای نبود
Handy plast خندهات بر زخم من	Heart Rate قلب من بالا نبود
می شود هر شب اگر خوابم حرام	کاش می شد درد عاشق پول بود
Oxazepam بی اثر بر من شده	یا دوای درد او Capsule بود
این قدر نسبت به من بدین مباش	عاشقان چون آتشی بر هیمه اند
چشم من خشکید، Atropine مباش	نسخه بی اعتبار بیمه اند
کاش در قلب و فاما می کاشتی	باتمام و هنای ناروا
کاش می شد تو مشابه داشتی	عشق راه رگز نکردم Withdraw
سوختم در خویش، اکسیدم مکن	باز هم با عشوه جان سوز شد
این قدر از خویش نومیدم مکن	شربت لعل لبس Abuse شد
نزد من شیرین تر از Sucrose شدی	عشق دارویی موثر، بی بدیل
مشکل آنگاشد که Single Dose شدی	حلقه ای از اشک، در جای Pheny
Manufacture Date من دیدار توست	کردم هوا کوی تو Spray
لحظه Expire من انکار توست	تانفس دارم بیایم سوی تو
آنچه گفتم واژگانی بیش نیست!	درده ادار قلب من انباشتی
قابل تو، قابل Publish نیست!	Implant درد در آن کاشتی
آنچه گفتم صورتی از حرفا است!	چون نگاه تو به چشم Bound شد
کبک راسر، همچنان در برفهاست!	درده ای من همه Rebound شد
درد دله ایش به رویت باز شد	درد من را حافظ و بیدل نداشت
عاشقی کو رفت داروساز شد!!!	نام داروی تو Martindale نداشت
— ! ! ! ! ! ! !	خون مرا Hyper مکن Tension
عاشقی کو؟... رفت داروساز شد!	درده ایم را، فقط Paper، مکن Side Effect
تقدیم به روی گل شما	
هادی دلبری / مورخ ۱۳۷۷/۸/۹ خورشیدی	